



کیانوری از نگاه عموئی

روزنامه "عصر آزادگان" گفتگویی زیر را پس از درگذشت نورالدین کیانوری، با محمد علی عموئی انجام داد و منتشر ساخت:

عصر آزادگان: زندگی سیاسی و رهبری کیانوری را بر حزب توده (ایران) چگونه ارزیابی می‌کنید؟

عموئی: با توجه به حضور مستمر و چند دهه‌ای آقای کیانوری بویژه در کادر رهبری، وی یکی از برجسته‌ترین افراد در کادر رهبری حزب بود. کیانوری یکی از چهره‌هایی است که با وجود داشتن شرایط مناسب خانوادگی و تحصیلی که می‌توانست به واسطه آن امتیازاتی بدست آورد، به خاطر آرمان‌هایش زندگی خود را در گرو این مبارزه گذاشت. پس از ترور نافر جام‌شاه، که سعی کردند آن را به حساب حزب بگذارند، آقای کیانوری بازداشت و زندانی شد. وی پس از آزادی نیز همچنان به فعالیت خود ادامه داد، تا این که پس از کودتای 28 مرداد باز هم سرکوب شدید حزب آغاز شد و سازمان افسری حزب ضربه سنگینی خورد و بسیاری از ما دستگیر شدیم. پس از کودتای 28 مرداد آقای کیانوری منزل ثابتی نداشت و همواره خانه به خانه می‌گشت تا اینکه در سال 1334 مجبور شد جلاي وطن کند.

ایشان تا فروردین سال 1358 مدتی در شوروی و سپس در آلمان دمکراتیک بود، ولی همچنان در رهبری حزب حضور داشت و به عبارتی از فعال‌ترین و پرکارترین دبیران حزب بود.

البته، تعریف از این خصوصیات مثبت به هیچ وجه نافی ضعف‌ها و کاستی‌های او نیست. همان طوری که هر انسانی در عمل مرتکب اشتباه می‌شود، آقای کیانوری نیز اشتباهاتی داشت. در دهه 40 به علت پاره‌ای اختلافات آقای کیانوری از سمت‌های تعیین کننده در رهبری حزب فاصله داشت، ولی پس از تغییر رادمنش و جایگزینی ایرج اسکندری به عنوان دبیر اول، وی وارد هیأت سیاسی حزب شد.

عصر آزادگان: کیانوری در خارج از کشور چه سمتی در تشکیلات حزب داشت؟

عموئی: آقای کیانوری (پس از بازگشت دوباره به ترکیب رهبری حزب) تشکیلات حزب را در اروپای غربی و ایران اداره می‌کرد. در پائیز 57 (با اوج گیری روند انقلابی در ایران) نیز رهبری حزب صلاح دید که دبیر اولی حزب را به عهده کسی بگذارد که از توانایی کافی برخوردار باشد. در نتیجه آقای کیانوری انتخاب شد.

پس از نوروز 58 (پیروزی انقلاب و سرنگونی نظام شاهنشاهی) او از مهاجرت اجباری به میهن بازگشت و فعالیت مجدد خود را آغاز کرد، تا اینکه در بهمن 1361 رهبران حزب دستگیر و بازداشت شدند.

آقای کیانوری تا سال 70 در اوین بازداشت بود و پس از آن تا سال 75 در آپارتمانی به همراه همسرش تحت مراقبت ویژه قرار داشت و در سال 75 نیز به منزلش در خیابان سنائی بازگشت.

عصر آزادگان: بسیاری معتقدند که رهبری کیانوری، حزب تحت رهبری او را به بحران کشید.



عمو ئي: رخدادهائي که در سطح جهاني به وجود آمد و مسائلي که در داخل رخ داد و ايراد اتهامات خلاف واقع به حزب، همه و همه دست به دست هم داد و بحران حزب را به وجود آورد که پديد آورنده آن تنها آقاي کيانوري نبود، بلکه به سياستگذاري روز در داخل نيز ارتباط داشت.

عصر آزادگان: مهمترين نقدهائي که از داخل يا خارج حزب توده بر آقاي کيانوري شده، چيست؟
عمو ئي: پاره‌اي اقدامات تک روانه وي مي‌تواند پايه اساسي يك نقد را تشکيل دهد، چرا که يك اصل مهم به نام اصل رهبري جمعي در حزب وجود داشت که بر اساس آن، همه سياستگذاري‌ها وظيفه هيات سياسي حزب است. در هيات دبيران نيز تعدادي دبیر هستند که شعب مختلف هيات سياسي حزب را اداره مي‌کنند و در ميان اين دبيران يك نفر به نام دبیر اول است. به همين خاطر ما هيچوقت دبیر کل نداشتيم. دبیر اول ضمن اينکه موقعيت ممتازي در ميان کادر رهبري دارد، بايد حتماً نظرش بر اساس نظرات جمع باشد در حالي که آقاي کيانوري در مواردی شخصاً تصميم گيري مي‌کرد و به نظريات جمع کاري نداشت و اين نقد اساسي بر آقاي کيانوري هميشه وارد بود.

عصر آزادگان: مخالفت‌هاي شديد برخي گروه‌هاي چپ با کيانوري و حزب توده بر سر چه بود؟
عمو ئي: اگر تاريخچه حزب را مرور کنيم، مي‌بينيم پس از جدا شدن خليل ملکي از حزب اختلافاتي به وجود آمد که منجر به ايجاد يك خط سوم در حزب شد. در جريان شکل گيري نهضت ملي نيز حزب برداشت نادرست نسبت به نهضت پيدا کرده بود و علت آن اين بود که رهبران نهضت ملي گوشه چشمي به ايجاد رابطه با آمريکا داشتند و معتقد بودند که ايران همواره از روسيه و انگليس ضربه ديده است، ولي آمريکا در اين زمينه بسيار مستقل‌تر رفتار کرده است و هيچگاه ايران تحت سلطه و مستعمره آمريکا نبوده است. در مقابل، حزب نيز اگر چه معتقد بود، درست است که انگليس و روسيه هميشه سلطه خود را بر ايران داشتند و بلایايي که در زمان قاجار بر ايران نازل شده بود از سوي اين دو ابر قدرت بود، ولي پيدایش رضاخان قلدر - بويژه پسرش - را بايد نتيجه سياست‌هاي همين کشور جديدالولاده، يعني آمريکا دانست. حزب اعتقاد داشت که اميدوار به آمريکا بودن در واقع نفت را از چنگ انگليس خارج کردن و سپردن به آمريکا است. اختلاف ديگر حزب با جبهه ملي در مورد ترکيب کابينه دکتر مصدق بود.

دکتر مصدق در کابينه اول خود کساناني مثل گلشانيان و سرلشکر زاهدي را انتخاب کرده بود که حزب با توجه به شناختي که در مورد آنها داشت، نسبت به کابينه مشکوک شده بود، تا اين که ماجرای 30 تير بوجود آمد و پس از آن کابينه تغيير کرد و به دنبال آن رابطه حزب با جبهه ملي رو به بهبود رفت.

عصر آزادگان: اهداف حزب توده پس از انقلاب اسلامي تا چه اندازه در جهت اهداف نظام جمهوري اسلامي قرار داشت؟

عمو ئي: آرمان‌هاي حزب در واقع براي حفظ دستاوردهاي انقلاب بود و به همين خاطر ما از قانون اساسي جمهوري اسلامي دفاع کرديم در حالي که بسياري از گروه‌هاي چپ چنين نکردند.

عصر آزادگان: فکر نمي‌کنيد نگاه مارکسيستي حزب توده با انقلاب اسلامي ناسازگاري‌هاي داشت؟

عمو ئي: درست است که اصول و اندیشه ما مبتني بر شکل گيري يك نظام سوسياليستي قرار داشت، ولي اعتقادمان اين بود که رفتن به چنان نظامي به جز گذر از نظام واسطه امکان پذير نيست. در عين حال ما با توجه به اينکه از قانون اساسي جمهوري اسلامي دفاع کرديم، ولي نظراتي نسبت به پاره‌اي از مواد اين قانون داشتيم و اميدوار بوديم در شرايطي با متمم‌هايي، بخشي از مواد اين قانون اصلاح شود.

به هر حال، ما تمام تشکيلاتمان، مطابق قانون در وزارت کشور ثبت بود و وزارت ارشاد به روزنامه ارگان ما اجازه انتشار داده بود، ولي اينکه چگونه شد وضعيت حزب به اينجا کشيده شد بايد بگويم، که اساس داوري را بايد روي گرايش‌هاي سياسي متفوق در ايران قرار داد.

عصر آزادگان: بسياري کيانوري را يك سياستمدار پراگماتيسم مي‌دانند و از اين جهت معتقدند اين عمل‌گرایی گاه او را به عرصه‌هاي غير اخلاق‌گرايانه‌اي در سياست مي‌کشاند.



عمو ئي: بخش اول را قبول مي‌کنم، ولي نتیجه‌گيري را خير. او كاملا عمل‌گرا بود و تنها نقدي كه بر كيائوري وارد بود گرايش فردگرايانه بود، ولي غير اخلاقي بودن او را در سياست نمي‌پذيرم.

عصر آزادگان: برخي از منتقدان، به نقش كيائوري در فرو پاشي حزب توده اشاره مي‌کنند.

عمو ئي: اگر بخواهم به نقش آقاي كيائوري در دستگيري افراد و پاشيده شدن حزب پاسخ بدهم، بايد بگويم هيچ نقشي مطرح نيست، اگر هم نقشي باشد به شيوه رفتار آقاي پرتوي، مسئول سازمان مخفي در زندان مربوط است.

عصر آزادگان: به عنوان آخرين سؤال، درباره ويژگي‌هاي شخص كيائوري به عنوان يك چهره سياسي چه سخني داريد؟

عمو ئي: كيائوري به راهي كه طي مي‌کرد، عميقا معتقد بود و بشدت بر روي عقیده‌اش پافشاري مي‌کرد. البته نقدهايي بر آثارش وجود دارد و آن هم به علت داوري‌هاي غيرمنصفانه‌اي است كه در نبود دوستان و همفكرانش، در كتاب خود انجام داده بود.